

## هوشنگ مرادی کرمانی؛ شبیه‌ترین آدم به نوشته‌هایش



سی‌امین قسمت از برنامه «هزار داستان» شب گذشته (جمعه ۲۸ مهرماه) با اجرای محمدرضا شهیدی‌فرد مجری تلویزیون روی آنتن شبکه نسیم رفت که به گفت‌وگو با هوشنگ مرادی کرمانی و داستان زندگی او از کودکی تا امروز اختصاص داشت.

به گزارش فیلم‌نت نیوز، محمدرضا شهیدی‌فرد در ابتدای برنامه **هزار داستان** ضمن بیان اینکه کتاب «شما که غریبه نیستید» نوشته هوشنگ مرادی کرمانی زندگی‌نامه اوست که تا کنون ۲۴ بار تجدید چاپ شده، گفت: کتاب‌هایی که زندگی‌نامه افراد مشهور هستند در همان چاپ اول می‌مانند. شما چه کردید که این قدر خوب فروش رفته است؟

هوشنگ مرادی کرمانی گفت: شاید یک رمز خاصی که در این می‌توان پیدا کرد و در تمام این سال‌ها در دانشگاه‌های مختلف جلساتی برگزار و در این باره صحبت شده است، صداقتی است که در این اثر وجود دارد. این نوع ادبی معمولاً در کشورهایی مثل کشور ما خیلی مورد استقبال نمی‌شود که یکی از دلایل آن عدم صداقت است. در تعداد زیادی از این نوع کتاب‌ها نویسنده دائماً به تعریف و تمجید از خود و ظلم‌هایی که در حقش شده پرداخته است. در مورد آدم‌های سیاسی نیز تبدیل می‌شود به توجیه‌نامه. یعنی با این کتاب‌ها کارهایی که کرده‌اند توجیه می‌کنند و حاضر نیستند اشتباهات خود را بپذیرند و بیان کنند. در نمونه‌های خارجی این موارد وجود ندارد و واقعیت را می‌گویند. زمانی که این کتاب را نوشتم فکر کردم تنها کسی که می‌تواند این کتاب را بخواند و نظر بدهد

دخترم است. وقتی کتاب را خواند گفت تو رنج و سختی و تنهایی و بی کسی و فقر فرهنگی و مادی را مدیریت کرده‌ای. اشکال ندارد حالا شده‌ای یک نویسنده‌ای که همه به او احترام می‌گذارند. مردم به این کار ندارند که چه بوده ای و چه کردی. چون نه کسی را آزار داده‌ای و نه خلافتی کردی. با این حرف‌های دخترم خیالم راحت شد. فکر کردم نوشتن این کتاب یا شجاعت می‌خواهد یا حماقت و هر دو اینها در وجود من هست.

شهیدی فرد: ما بخش‌هایی از زندگی شما را در قصه‌های مجید دیدم و خواندیم. آن کتاب در زمانی که چاپ شد و من خواندم حس می‌کردم اینها تجربه نویسنده است و به نظر خیلی شیرین آمد.

مرادی کرمانی: شما به یاد ندارید. این قصه‌ها روزهای پنجشنبه از رادیو پخش می‌شد و خیلی شنونده داشت.

شهیدی فرد: بخش عمده‌ای از موفق بودن این آثار رادیویی و تلویزیونی مدیون قلم شیرین شماست. شیرین‌نویسی هم در زبان و هم در شرح قصه و مضمون. این هر دو باعث می‌شود شدت برخی کژی‌ها و کاستی‌ها کم می‌شود. این به نگاه شما به جهان برمی‌گردد یعنی اگر می‌خواهم جهان بهتری بسازم شکل نگاهم است.

مرادی کرمانی: من شبیه‌ترین آدم به نوشته‌هایم هستم.

شهیدی فرد: در خانواده چطور؟ یعنی از همان بچه‌گی این شیرینی و ملاحظت و کنار آمدن با جهان در شما و خانواده‌تان وجود داشته است.

مرادی کرمانی: من هیچ کس را نداشتم. حدوداً ۳ یا چهار ماهه بودم که مادرم از دنیا رفت. ۱۶ سالگی ازدواج کرد. ۱۹ سالگی از دنیا رفت. گویا وظیفه‌اش این بود که فقط مرا به دنیا بیاورد و برود. ۳ یا ۴ سال بعد هم پدرم که در ژاندارمری کار می‌کرد دچار بیماری روانی شد، به فرمانده‌اش توهین کرد و اخراجش کردند. مدام با خودش بلند بلند حرف می‌زد و شعر حافظ می‌خواند. بچه‌ها وقتی مدرسه می‌رفتند خجالت می‌کشیدند. من پیش پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری‌ام بزرگ شدم. پدر بزرگم قصه‌گو و آدم خاصی بود. از یک نکته کوچک چنان داستانی می‌ساخت که همه حیرت می‌کردند. شاید یک مقداری در من تاثیر داشته است. عمویی هم داشتم که معلم بود و خیلی کتاب می‌خواند که همه اینها دست به دست هم داد.

شهیدی فرد: چرا نویسنده شدید و چرا می‌نویسید؟

مرادی کرمانی: از همان کودکی برای خودم قصه می‌گفتم. من بیش از هر نویسنده‌ای از خودم و دور و بری‌هایم نوشتم. چیزهایی که نوشتم حرف‌هایی بود که می‌خواستم بگویم و راحت شوم. نویسنده و شاعر در درونش تلاطم ایجاد می‌شود و آن را بیرون می‌ریزد. شهیدی فرد: سال‌ها از تجربه شما در نویسندگی و شعر می‌گذرد نوشته‌های گذشته و اکنون چه تفاوت‌هایی دارند؟ اکنون برای نوشتن چه دلیلی دارید؟

مرادی کرمانی: من نمی‌توانم دوران گذشته‌ام با اکنون را تفکیک کنم من از این راه امرار معاش می‌کنم و موقعیت‌هایی دارم که باید مدیریت کنم. وقتی می‌رسیم به جایی که هم می‌خواهم حرمت داشته باشم و هم نان بخورم، این کار را نکردم همیشه از نوشته‌هایم لذت می‌برم. هرگاه به کاری که انجام داده‌اید نگاهی انداخته ولذت بردید آنجا چیزی به داشته‌هایتان افزوده شده است. شهیدی فرد: کتاب‌ها با شما پر رنج است که طنز در موقع نوشتن به آن اضافه شده است.

مرادی کرمانی: اگر بخواهی در یک داروی تلخ را به کودک بخورانی بایستی کمی آن را شیرین کنی و این کاری است که من در نوشتن قصه‌ها انجام دادم. مخاطب ایرانی احساساتی است اما نباید از این احساسات سوء استفاده کرد. طنز و رنج بایستی در کنار هم باشد تا هنر ایجاد شود. مردم چون احساساتی هستند با احساسشان می‌توان شکارشان کرد و جذب آنها راحت‌تر است و خیلی‌ها از این مسئله برای جذب مخاطب بیشتر و فروش آثار استفاده می‌کنند.

شهیدی‌فرد: اولین باری که اثر و نوشته‌ای از شما چاپ شد چند سال‌تان بود؟

مرادی کرمانی: اولین بار یک قصه یا مطلب از نوشته‌هایم چاپ شد حدود ۵۰ سال پیش در مجله خوشه بود. به یاد دارم که مجله را خریدم و به منتقدانی که می‌گفتند آثار تو به چاپ نمی‌رسد نشان دادم. شاملو سردبیر مجله بود و قصه مرا چاپ کرد. وقتی که فرهیخته‌ای چون او قصه‌های مرا پسندید فهمیدم که نویسنده شدم. ۳ سال بعد هم کتابم چاپ شد و مجموعه قصه‌هایی بود که در مجلات طی این سال‌ها از من نشر داده شده بود. به یاد دارم که ۳۰۰ کتاب را به همکلاسی‌ها و دوستانم دادم و ۷۰۰ کتاب روی دستم ماند و روزها دور تا دور تهران کتابخانه‌ها را گشتم تا کتاب‌ها را به آنها بدهم.

شهیدی‌فرد: وقتی به خواستگاری رفتید گفتید که چکاره هستید؟

مرادی کرمانی: خانمم کتابهایم را می‌خواند و باجناقم همکلاسی من بود. این که نویسنده بودم خوب بود اما درآمد و امرار معاش نیز باید تامین می‌شد. با پدر خانمم حرف زدم و ایشان خانواده و همسرش را راضی کردند. حدود ۳۰ سال داشتم که ازدواج کردم. برای نشریه‌ای هم مطلب می‌نوشتم که پول کمی به من می‌دادند. برای امرار معاش به وزارت بهداشت رفتم و در آنجا شروع بکار کردم. در رادیو هم می‌نوشتم اما دوستی گفتم که اینجا باید روزانه بنویسی و ارزشی ندارد تو تمرکز کن و کتاب بنویس. کتاب‌هایی دارم که هر ساله دوباره چاپ می‌شوند و جایزه‌های زیادی هم برده است. از نظر فضای مجازی و وسائل ارتباطات جمعی استعدادها را می‌خورد. شهیدی‌فرد: این موضوع اذیت‌تان نمی‌کند که در ایران کتاب کم خوانده می‌شود؟

مرادی کرمانی: فروش کم کتاب شامل من نمی‌شود و کتاب‌هایی من ۳۰ هزار نسخه را فقط افرادی می‌خرند که دنبال‌کننده آثار من هستند ولی من از این موضوع سوء استفاده نکرده و در نوشتار کتاب از خودم هم تقلید نمی‌کنم که مبادا برای مخاطب تکرار ایجاد شود. کتاب خمره به ۱۶ زبان ترجمه شده است. من ۱۶۰ داستان مجید داشتم که الک کردم تا ۳۸ قسمت شد. نویسنده نباید خود را تکرار کند تا جایی که دیگر طرفدار نداشته باشد.

شهیدی‌فرد: از آثار شما فیلم و سریال هم ساخته شده مثل فیلم مهمان مامان ساخته آقای مهرجویی.

مرادی کرمانی: بله البته آقای مهرجویی یک کارگردان کار بلد و فهیم سینما هستند که قصه را به بهترین شکل به فیلم تبدیل کردند. وقتی گذشته‌ات را بنویسی سختی‌ها از ذهنت پاک می‌شود و من هر آن چیزی را که نوشتم سبک می‌شدم و از پله‌های زندگی بالا می‌رفتم. در سینما هم حضور داشتم، سینما هنر گرانی است و جاهایی که پول و شهرت بیشتر است و در پشت صحنه داستان‌های زیادی دارد. من مرد زندگی کردن و ارتباط گرفتن با آنها نبودم و علاقه‌ام با دیدن این مسائل به سینما کم شد و تمرکز را بر روی نوشتن قصه‌هایم گذاشتم.

شهیدی‌فرد: آیا به زادگاه خود سر می‌زنید؟

مرادی کرمانی: بله مرتب به زادگاهم می‌روم در سال بارها به آنجا دعوت می‌شوم و خودم هم علاقه دارم که بروم. تمام اهالی روستایی که من از آنجا آمدم روزی به عنوان کتاب و کتابخوانی من را دعوت کردند و از درب مدرسه تا نزدیک خانه‌ای که من به دنیا آمدم من را همراهی کردند و این یکی از خاطرات خوب من است که یک روز کامل را مردم آن روستا فقط به کتاب و کتابخوانی تخصیص دادند و اینکه از من توسط هم محلی‌هایم تقدیر شد برایم لذت‌بخش بود.

شهیدی‌فرد: شما جزو افرادی هستید که موقع حضورتان قدرتان را دانسته‌اند؟

مرادی کرمانی: بله تا حد زیادی و من بیش از آنکه استعداد داشته باشم مورد تشویق قرار گرفتم. اما توقع ما زیاد است و باید این توقع را کم کنیم و هر کسی کاری دارد نباید به دنبال این باشد که از او تقدیر شود و یا دیده شود. هیچ‌گاه به خودم اجازه ندادم تا از مردم جدا شده و خودم را برای آنها بگیرم.

شهیدی‌فرد: آیا فرزندان کتاب‌های شما را می‌خوانند؟

مرادی کرمانی: قبل از چاپ نوشته‌هایم را می‌دهم تا آنها بخوانند و اگر ایرادی هم بگیرند قبول می‌کنم. باید قبول کرد که آدم کارخانه شاهکارسازی نیست. همه سیب‌های یک درخت شیرین نیست و کتاب‌ها و آثار هم همین است. روزی دوستی سینما دار به من گفت فیلمی خوب است که هفته دوم از اول بیشتر فروش کند. بهترین تبلیغ در هر هنر و صنعتی تبلیغ دهان به دهان است و من سعی کردم همیشه به این تبلیغ و مخاطبان احترام بگذارم تا از این تبلیغ بهره‌مند شوم.

شهیدی‌فرد: آیا شما وسوسه نشدید شیوه‌های دیگر را برای جذب مخاطب بیشتر امتحان کنید؟

مرادی کرمانی: خیر چون دوست دارم همانطور که هستم و می‌نویسم مردم مرا ببینند و آثارم را بخوانند. تمام کتاب‌هایی که من نوشته‌ام نثرش متفاوت است اما هیچ‌گاه ادای کسی را در نیاورده‌ام.

شهیدی‌فرد: تا بحال شده چند کتاب با هم بنویسید؟

مرادی کرمانی: خیر، می‌بایست اول با تمرکز کار نوشتن را درست انجام داد و بعد آن را چاپ کرد و بین هر کتابی فاصله انداخت. هر کتابی ۳ الی ۴ سال طول می‌انجامد و در این میان باید به ذهن استراحت داد و بعد اثر بعدی را شروع کرد.

شهیدی‌فرد: با داستان مرگ چگونه هستید؟

مرادی کرمانی: با مرگ راحت‌تر و مسئله‌ای حل شده برای من است. امید به آینده در انسان وجود دارد و من هم این امید را دارم.

شهیدی‌فرد: از شکل مردن هراس ندارید چه نوع مردنی را دوست دارید؟

مرادی کرمانی: مرگ در سانحه هوایی را دوست دارم.

شهیدی‌فرد: آدم‌های موثر زندگی‌تان چه افرادی بودند؟

مرادی کرمانی: همه آنهایی که من را دوست دارند و کتاب‌های من را می‌خوانند مدیون آنها هستم به خانواده خود هم مدیونم. من در کتاب‌هایم سعی کردم به افرادی که تاثیری در رشد من در زندگی داشتم ادای دین کنم. لاک‌پشتی داشتم که به من بیشترین کمک را کرد ۳۹ سال سن در کنار من بود. لاک‌پشتی که داشتم به هیچ چیز و هیچ کس وابسته نبود و برای زندگی التماس نمی‌کرد و این موضوع در من انگیزه ایجاد کرد. با خود قرار گذاشتم که داستان لاک پشت را بنویسم. هرگاه ناراحت بودم و یا خیلی خوشحال

بودم آرامش لاک‌پشت را نگاه می‌کردم و از آن تاثیر می‌گرفتم. همیشه سعی کردم که از زندگی درس گذشت را بیاموزم و بگذرم. نویسندگان تصاویری از زندگی می‌دهند و می‌روند و مخاطبان در مورد نوشتن آنها نظر می‌دهند که خوب اطراف خود را دیده است یا خیر. از فضای مجازی به دورم و خیلی جاها عقب مانده‌ام.

شهیدی‌فرد: خواندن کتاب‌ها و آثار شما زندگی ما را بهتر کرد. از شما خیلی ممنونم بخاطر قصه‌های خوبی که برای ما نوشتید.

مرادی کرمانی: از همه شما و کسانی که در اینجا حضور داشتند و مخاطبان تشکر می‌کنم.